

ضمانت اجرای تخلف از تعهدات ارزی*

□ مرتضی چیت‌سازیان**

چکیده

تعهدات ارزی، تعهداتی هستند که موضوع آن‌ها ارز بوده، برقراری و ایفای آن‌ها به واسطه تأثیر بر موازنه ارزی کشور یعنی ایجاد تعادل در دخل و خرج خارجی، مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته و برای تضمین اجرای آن‌ها، قوانین و مقررات خاصی وضع شده است.

این مقاله در پی یافتن راه‌کاری عملی و متناسب با معیارهای اسلامی است تا در صورت نقض این‌گونه تعهدات به‌عنوان ضمانت اجرای کیفری و مدنی، ایجاد کرد که با نوسانات بازار هماهنگ باشد و هم‌چنین متناسب با مبانی فقهی و اسلامی باشد که گاهی منتهی به تعدیل قرارداد می‌شود. این مقاله پس از بررسی متون فقهی و حقوقی بیان می‌کند در صورت نقض تعهداتی که موضوع آن وجه نقد است خسارت تأخیر تأدیه به‌عنوان یکی از ضمانت اجرای نقض این‌گونه تعهدات، قابل مطالبه می‌باشد و از نظر حقوقی، راه‌کار شورای نگهبان مبنی بر امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در قالب شرط ضمن عقد می‌باشد هرچند که اکثر فقیهان، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را به هر شکلی ربا و حرام دانسته‌اند.

از جمله مبانی فقهی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در این راستا می‌توان به اصل لزوم وفای به عهد، قاعده لاضرر، لزوم تدارک اتلاف مالیت و اصل عدالت اشاره کرد.

تخلف از موارد قانونی و حقوقی در تعهدات ارزی، طبق مصوبات بانک مرکزی، مستوجب کیفر می‌باشد و مقدار و اندازه آن را قانون تعیین می‌کند.
واژگان کلیدی: تعهد، ارز، تعهد ارزی، ضمانت اجرا.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۴/۳۰.

** . استادیار و عضو هیأت علمی مدرسه عالی شهید مطهری (mortezechitsazian7@gmail.com).

مبحث یکم: تبیین مفاهیم

تعریف تعهد

تعهد در اصطلاح حقوقی دارای دو معنای مصدری و اسم مفعولی یا محصولی است. در معنای مصدری، تعهد عبارت است از به عهده گرفتن انجام یا ترک عملی در برابر دیگری، خواه در برابر عوض باشد یا نباشد.

در معنای اسم مفعولی، تعهد عبارت است از وظیفه‌ای حقوقی که طبق قانون بر عهده شخص متعهد، ثابت می‌شود که در صورت خودداری از انجام آن، به تقاضای متعهدله و به وسیله مرجع قضایی، ملزم به انجام آن خواهد شد. تعهد در این معنا، به وظیفه‌ای حقوقی که به اراده شخصی بر عهده او قرار می‌گیرد و نیز به وظیفه‌ای که بدون اراده شخصی و به صورت مستقیم به حکم قانون ثابت می‌شود، به کار می‌رود. مانند جبران خسارت ناشی از تلف کردن مال دیگری (شهیدی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۲).

تعریف ارز

ارز در مفهوم مضیق آن، «پول رایج کشورهای خارجی»، مثل دلار، پوند، فرانک، لیره و شلینگ است (آرام، ۱۳۸۳: ص ۱۱). از آن جا که در تعریف ارز، عبارت «پول خارجی» به کار می‌رود، به طور مختصر به معنای این واژه می‌پردازیم.

واژه پول، ریشه‌ای یونانی دارد که از واژه لاتینی پکوس به معنای «گله» گرفته شده است (بار، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۱۸). از نظر لغوی به معنای «زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رایج» (دهخدا، ۱۳۳۴: ج ۲، ص ۵۳۸) و به طور عمده به عنوان وسیله مبادله و معامله، آمده است (انوری، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۵۰۷). به بیان دیگر، برای واژه پول دو معنا گفته شده است: الف) قطعات فلز دارای شکل خاص که ارزش معینی برای آن قائل شده و به منظور وسیله مبادله، سکه زده شده باشد.

ب) انواع مسکوکات و اسکناس که به منظور مبادله، سکه زده شده یا چاپ و نشر دهند

(جعفرس لنگرودی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۹).

هرچند در تداول عامه، به شینی خاص که مسکوک یا کاغذی بوده و ارزش مبادله و توانایی پرداخت داشته باشد، پول گفته می‌شود اما از نظر اقتصادی به هر چیزی که به‌مثابه واسطه مبادله از سوی همگان پذیرفته شده و به‌مثابه واحد ارزش، بیان‌کننده قیمت دیگر اشیاء باشد، پول گفته می‌شود (مریدی، ۱۳۷۳: ص ۲۱۰). بنابراین پول در معنای عام، به هر شکلی می‌تواند باشد.

در کتب اقتصادی تعاریف متعددی از پول شده است. به‌عنوان مثال، جان هیکس، اقتصاددان انگلیسی در تعریف پول می‌نویسد: «پول، چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد» (زمانی فراهانی، ۱۳۷۲: ص ۱۷). با توجه به این تعریف، باید وظایف پول را بشناسیم تا بگوییم که مظهر پول، چیزی است که پول در آن می‌تواند به وظایفش عمل کند. به‌طور کلی، برای پول چهار وظیفه اصلی در نظر گرفته می‌شود:

۱. پول به‌عنوان واسطه مبادله

زمانی که مبادلات به‌صورت پایاپای بود، کالا می‌دادند و در مقابل کالا می‌گرفتند. یعنی به‌طور هم‌زمان، دو معامله صورت می‌گرفت، ولی وجود پول آن را به دو معامله مستقل تبدیل کرد. یعنی تولیدکننده و یا فروشنده یک‌بار کالا را می‌فروشد و پول دریافت می‌کند (فروش) و آن‌گاه پول را می‌دهد و کالای مورد نیازش را خریداری می‌کند (خرید) (فرجی، ۱۳۸۸: ص ۸).

۲. پول به‌عنوان معیار سنجش ارزش (واحد شمارش)

در جوامع اولیه، چیزی که ما امروزه به‌عنوان قیمت می‌شناسیم، وجود نداشت. در چنین اقتصادهایی، کالاها با یکدیگر سنجیده می‌شدند. به‌عنوان مثال، اگر در این اقتصادها، سه کالای گاو، گوسفند و ذرت وجود داشت، گاو با گوسفند و ذرت ارزش‌گذاری می‌شد. برای مثال: هر گاو با دو گوسفند و یا پنجاه کیسه ذرت.

مشکل دیگر در این گونه اقتصادها، عدم تقسیم پذیری واحدها به اجزا (نظیر وقتی که یک گوسفند نصف ارزش گاو است) می باشد. اما وقتی پول وجود دارد، ارزش همه کالاها به پول می شود و ما این ارزش پولی را «قیمت» می نامیم (همان، ص ۹).

۳. پول به عنوان وسیله حفظ ارزش

این خصوصیت پول به تولیدکننده این امکان را می دهد که تولیداتش را بفروشد و آن گاه هر موقعی که تمایل داشت، کالای مورد نظرش را خریداری کند. در حقیقت این خاصیت پول به آن ها یک نوع اختیار و آزادی انتخاب زمانی را می دهد (ابراهیمی مقدم، ۱۳۹۳: ص ۱۱).

۴. پول به عنوان معیاری برای پرداخت های آتی

در حقیقت، استفاده از پول به عنوان معیار پرداخت های آتی مستلزم وجود دیگر وظایف پول است. در اقتصادهای مدرن امروزی، بسیاری از کالاها برای تولید، به زمان قابل ملاحظه ای نیاز دارند و به طور معمول پس از سفارش، تولید می شوند. به عنوان مثال، تولید کالا برای دولت و یا اشخاص، مستلزم قراردادهایی است که در آن پرداخت ها بابت آن، به طور معمول در آینده صورت می گیرد. بعضی مواقع هم کالاها بدون فاصله، تحویل خریدار می گردد، اما پرداخت ها با تأخیر انجام می گیرد. اهمیت پول به عنوان معیار پرداخت های آتی در قراردادهای بزرگ تر، حتی مدت طولانی تری را می پوشاند.

برخی نیز در تعریف پول به وظایف آن توجه داشته و گفته اند:

از یک پول خوب انتظار می رود که نقش های زیر را ایفا نماید: ۱. واسطه مبادلات باشد؛ ۲. معیار سنجش ارزش ها قرار گیرد، یعنی این که ارزش همه کالاها و خدمات با آن سنجش شود؛ ۳. وظیفه پس انداز کردن، حفظ و ذخیره ثروت ها و دارایی هاست؛ ۴. وسیله پرداخت و تسویه بدهی هاست. پولی که وظایف بیان شده را دارد، نماینده قدرت خرید گسترده است و به دارنده آن قدرت خرید و حق انتخاب وسیعی از کالا و خدمات می دهد (کرباسیان، ۱۳۸۹: ص ۷).

بنابراین، پول هر چیزی است که وسیله پرداخت باشد، توسط مردم پذیرفته شده باشد،

ارزش ثابت داشته باشد و توسط دولت‌ها پذیرفته شده باشد. در تعریف دیگری از پول آمده است: «پول عبارت است از چیزی که به‌عنوان واسطهٔ پرداخت، مورد قبول عمومی باشد (Flemington, B & Coleman, W, 1995, p7).

در نهایت در تعریفی مختصر اما مفید می‌توان گفت: «پول عبارت از چیزی است که دارای قدرت خرید یا پرداخت باشد». به بیان دیگر، چیزی که دارای قدرت خرید باشد، به‌راحتی می‌تواند وظایف معنونه را ایفا نماید (شجری، ۱۳۸۸: ص ۸؛ کرمی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۹؛ موسایی، ۱۳۸۹: ص ۸۱).

با در نظر گرفتن این نقش‌هاست که تنها به اسکناس‌ها و مسکوکات رایج، پول گفته نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر این موارد که در واقع پول نقد محسوب می‌شوند، به وسایل دیگری که متضمن ارزش اعتباری پول به شکلی غیر از اسکناس و مسکوک باشند نیز، پول گفته می‌شود. اما در مقابل پول نقد، «پول تحریری» خوانده می‌شوند. به عبارت دیگر، پول تحریری، به چک، برات، حواله و هر گونه وسیلهٔ انتقال نقدینه یا اعتبار اشخاص در بانک‌ها از حسابی به حساب دیگر، اطلاق می‌شود (زندی حقیقی، ۱۳۴۵: ص ۴۶).

با توجه به موارد گفته‌شده در مورد واژهٔ پول، می‌توان گفت ارز در مفهوم موسع آن، شامل کلیهٔ وسائل پولی پرداخت‌های خارجی می‌باشد (آرام، ۱۳۸۳: ص ۱۱؛ اباذری فومشی، ۱۳۹۲: ص ۴۷۴). یعنی، وقتی از ارز به‌طور عام صحبت می‌شود، منظور فقط اسکناس منتشرشده توسط بانک‌های مرکزی ممالک نیست، بلکه این تعریف، حواله، برات، سفته و سایر ابزارهایی را که در پرداخت‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند را شامل می‌شود (گلریز و حسنی، ۱۳۶۷: ص ۱۲).

به بیان دیگر، ارز در اصطلاح در معانی ذیل به کار رفته است:

الف) اسناد تجاری و بانکی که ارزش پول آن‌ها به پول‌های خارجی معین شده باشد؛

ب) پول کشورهای خارجی.

هر کشور، پول سایر کشورها را نسبت به پول ملی خود، «ارز» می‌نامد. تعیین ارزش پول یک کشور را به معیار پول کشور دیگر، «تسعیر» گویند. اسکناس خارجی، چک‌های

مسافرتی و حواله‌های ارزی و اعتبارات خارجی از مظاهر ارز است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۷). همچنین، آن مقدار پول رایج کشور که برای خرید یا فروش واحد پول خارجی، پرداخت یا دریافت می‌شود، «نرخ ارز» نامیده می‌شود (معنوی، ۱۳۵۱: ص ۴).

منظور از حواله‌های ارزی، دستور پرداخت ارزی است که یک بانک بنا به تقاضای مشتری و پس از وصول وجوهی، عهده‌ی یکی از بانک‌های خارج از کشور به شکل کتبی یا تلگرافی و غیره صادر و از آن بانک می‌خواهد تا مبلغ معینی ارز به ذی‌نفع حواله، پرداخت نماید (زمانی فراهانی، ۱۳۷۲: ص ۵۶).

اعتبارنامه‌ی مسافرتی نیز نوعی حواله‌ی ارزی است که بانک بنا به تقاضای مشتری و پس از وصول وجه آن، عهده‌ی تعداد معینی از بانک‌ها صادر می‌نماید تا مبالغ ارزی مندرج در اعتبارنامه را یک‌جا و یا به دفعات تا سررسید مشخصی به صاحب اعتبارنامه مندرج در اعتبارنامه، به هنگام ارائه به بانک تأذیه نماید (همان: ص ۶۱).

به بیان دیگر، ارز در اصطلاح تجارت، سند تجارتي است که ارزش آن به پول خارجی، معین شده باشد. در زمان‌های گذشته، پول بیگانه که در داخل مملکت خرید و فروش شود را، «اسعار» می‌گفتند (انوری، ۱۳۸۵: ص ۱۴۲).

در یک طبقه‌بندی اولیه، مجموع ارزهای موجود در نظام اقتصادی بین‌المللی در قالب دو گروه ارزهای قابل تبدیل یا قابل معامله و ارزهای غیر قابل تبدیل یا غیر قابل معامله، طبقه‌بندی می‌شوند. «ارزهای قابل تبدیل» به ارزی گفته می‌شود که در بازارهای پولی و مالی بین‌المللی قابل مبادله با سایر ارزهای دیگر باشد؛ یعنی این که در کشورهای مختلف، بانک‌های مرکزی، وظیفه‌ی تبدیل‌پذیری آن‌ها را پذیرفته باشند. برای مثال، اگر در بازار ارز ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی به‌طور نامحدود آمادگی خرید دلار آمریکا و پرداخت مابه‌ازای آن به‌صورت ریال وجود داشته باشد و نیز در تمامی بازارهای بین‌المللی، کالاها و خدمات و یا پول طرفین حاضر به دریافت و پرداخت بهای معاملات خود - براساس دلار آمریکا- باشند می‌توان گفت دلار به‌عنوان ارز قابل تبدیل به ارزی گفته می‌شود که دارای دو خصلت یا ویژگی باشند:

الف) داشتن قابلیت استفاده در پرداخت‌ها و دریافت‌های مربوط به کلیه معاملات اقتصادی، در خارج از مرزهای کشور؛

ب) نگهداری و قبول ارز مذکور به عنوان «ارز ذخیره» توسط بانک‌های مرکزی و تجاری. در حال حاضر، ارزیابی نظیر دلار آمریکا، یورو، فرانک سوئیس، ین ژاپن و پوند انگلیس، به عنوان مهم‌ترین ارزهای قابل تبدیل در اقتصاد بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد (کلریز و حسنی، ۱۳۶۷: ص ۱۲).

«ارزهای غیرقابل تبدیل»، به مجموعه‌ای از ارزهای خارجی گفته می‌شود که به دلیل عدم برخورداری از مقبولیت در بازارهای پولی بین‌المللی خریداری نداشته باشند و قابلیت تبدیل به سایر ارزهای خارجی را ندارند.

وجود محدودیت‌های ارزی در کشورهای مختلف جهان، به دلیل عدم کفایت درآمدهای ارزی آنان برای تأمین هزینه‌های ارزی و یا ضعف ارزش پول ملی آنان در بازارهای جهانی که ناشی از ضعف اقتصاد ملی این کشورهاست از دلایل اصلی برای غیرقابل تبدیل بودن این ارزها می‌باشد. در حال حاضر، پول ملی اکثریت کشورهای جهان از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده و در بازارهای پولی بین‌المللی به صورت ارزهای غیرقابل تبدیل می‌باشند (همان: ص ۱۸).

حال باید گفت ارزهای قابل تبدیل یا قابل معامله، به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱. ارز بازرگانی: منظور ارزی است که نتیجه و حاصل مبادلات تجاری و دادوستد است؛ مثل ارز حاصل از صادرات کالا و یا ارزی که به مصارف بازرگانی یعنی وارد کردن کالا از خارج می‌رسد.

۲. ارز غیر بازرگانی: و آن ارزی است که از منابع غیر بازرگانی تحصیل می‌شود؛ مثل ارزی که سفارت‌خانه‌های خارجی برای تأمین هزینه‌های خودشان در داخل کشور تبدیل می‌کنند و یا ارزی که از محل هزینه جهان‌گردان خارجی به دست می‌آید و نظایر آن (همان: ص ۱۷).

منظور از ارز در این نوشتار، همان ارزهای قابل تبدیل می‌باشد.

تعریف ضمانت اجرا

ضمانت اجرا، قوه اجرایی قواعد و مقررات حقوقی و یکی از ویژگی‌های برجسته علم

حقوق است. در واقع، ضمانت اجرا ناشی از داشتن حق و اتکای آن به قانون است. این کیفیت، «قاعده ضمانت اجرائی حقوق» نامیده می‌شود (کاتبی، ۱۳۶۸: ص ۱). به بیان دیگر، ضمانت اجرا، حمایت مراجع رسمی و یا حمایت عرف و آداب و رسوم و افکار عمومی است در اعمال قانون یا عرف و عادت و اخلاق حسنه که ممکن است به صورت کلی (مانند بطلان عقد یا ایقاع، عدم نفوذ عقد) و یا جزئی (مانند کیفر مجرمان و محکومیت متخلفان اداری) باشد. ضمانت اجرای تعهدات، غیر از تعهدات است.

مفهوم تعهد ارزی

اصطلاح تعهد ارزی در بادی امر تعهداتی را در ذهن متبادر می‌کند که موضوع آن‌ها ارز باشد. این تبادر اگرچه صحیح است ولی، شرط کافی در تحقق مفهوم تعهد ارزی نیست. زیرا، تعهدات ارزی ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از سایر تعهداتی که صرفاً موضوع آن‌ها ارز است، متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها را می‌توان بدین ترتیب بیان نمود:

۱. در تعهدات ارزی، بانک مرکزی به عنوان بانک دار دولت^۱ به طور مستقیم یا غیر مستقیم ذی نفع است. هم چنین تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و نظارت بر آن‌ها و نظارت بر صدور و ورود ارز را بر عهده دارد.^۲

۲. وجوه تعهدات ارزی از نظام بانک تأمین می‌شود و یا باید به نظام بانکی فروخته یا واریز شود.

۳. در تعهدات ارزی همواره عنصر مرز وجود دارد. یعنی، تعهدات ارزی متضمن انتقال وجوه ارزی میان حداقل دو حاکمیت است که دارای استقلال سیاسی هستند.

بنابراین، فقط آن دسته از تعهداتی که دارای مؤلفه‌های بالا باشند و قانون‌گذار برقراری و ایفای آن‌ها را در جهت حفظ و برقراری موازنه ارزی ضروری شناخته باشد، تعهد ارزی محسوب می‌شوند.

بر این اساس در هر تعهد ارزی، موضوع تعهد، ارز است. اما هر تعهدی که موضوع آن ارز باشد، تعهد ارزی محسوب نمی‌شود؛ یعنی رابطه این دو با یک دیگر «عموم و خصوص

مطلق» است و تعهدات ارزی فقط قسمتی از تعهداتی هستند که موضوع آن‌ها ارز است.

مبحث دوم: ضمانت اجرای کیفری تعهدات ارزی

۱. در مورد واردکنندگان

در مورد این دسته از متعهدین ارزی، با توجه به قوانین جاری، چند مورد تخلف را می‌توان برشمرد که هر کدام ضمانت اجرای خاص و جداگانه‌ای دارد:

عدم اجرای تعهدات در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی

ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۶۷) با جرم شمردن این عمل، در تعریف آن بیان می‌دارد: «عبارت است از تخلف از ضوابط و مقررات تعیین‌شده دولت در مورد واردات که منجر به عدم اجرای تعهدات و یا کاهش کمی یا کیفی کالا و یا خروج ارز از کشور گردد». مجازات‌هایی که برای این جرم در نظر گرفته شده است، عبارت‌اند از:

۱. جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار و یا اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهدات؛

۲. تعلیق کارت بازرگانی از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار از یک سال تا ابطال؛

۳. در صورت وقوع سوء استفاده، علاوه بر مجازات‌های فوق، جریمه تا پنج برابر مبلغ سوء استفاده.

در مورد این ماده باید گفت اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهد را نمی‌توان مجازات برای متخلف دانست؛ بلکه این امر در واقع الزام به انجام عین تعهد است و ماهیتاً نمی‌تواند مجازات باشد. در همین راستا شاید بتوان چنین تحلیل کرد که آنچه «جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار» نامیده شده نیز، ماهیت جزایی ندارد و به عبارت بهتر، جریمه نیست؛ زیرا تخصیص ارز به واردکننده، در مقابل این شرط صورت می‌گیرد که وی در قبال ارز دریافتی، کالا وارد کند. در صورت تخلف وی از انجام این

شرط، طبیعتاً بانک می‌تواند با فسخ معامله فروش ارز، ثمن را مسترد و مبیع را مطالبه نماید. اما به واسطه تلف شدن مبیع، خریدار بایستی بدل آن را تأدیه کند و نظر به محدودیت‌های ارزی موجود، به‌طور معمول تهیه مثل ارز ممکن نیست و قیمت روز آن بایستی پرداخت شود. در این زمان بین ثمن دریافت‌شده توسط بانک و معادل آن از بدل، به‌صورت قهری تهاتر^۳ حاصل شده و مازاد بر ثمن از سوی متعهد (خریدار) بایستی به فروشنده (بانک) تأدیه شود و این همان مبلغی است که ماده مذکور آن را جریمه نامیده است. پس به نظر می‌رسد که در صورت عدم تصریح ماده مزبور نیز، همین نتیجه قابل تحصیل بود.

اختصاص ارز دریافتی به مصرفی غیر از واردات

به موجب قانون اصلاح ماده دوم قانون مصوب ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ (راجع به کیفرگران فروشی ارز) مصوب ۳۱ تیر ۱۳۲۷، «هر کسی که برای ورود کالا، ارزی از دولت دریافت دارد و به مصرفی که دولت برای آن، ارز داده است نرساند و یا به قیمت آزاد در بازار سیاه بفروشد و یا از طریق دیگر سوء استفاده نماید و یا جنسی را که با ارز دولتی تهیه می‌کند از قیمت مقرر قانونی گران‌تر بفروشد، کلاه‌بردار محسوب و قابل تعقیب کیفری است».

سایر تخلفات

به موجب بند الف ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور، مصوب ۱۳۵۱، «خرید و فروش ارز و هرگونه عملیات بانکی که موجب انتقال ارز یا تعهد ارزی گردد و یا خروج ارز یا پول رایج کشور، بدون رعایت مقرراتی که بانک مرکزی ایران، به موجب ماده ۱۱ این قانون^۴ مقرر می‌دارد، ممنوع است. متخلفین به جزای نقدی تا معادل ۵۰٪ مبلغ موضوع تخلف، محکوم خواهد شد».

۱. در مورد صادرکنندگان

در خصوص مجازات کیفری صادرکنندگان متخلف از تعهد ارزی، بنا به ظاهر، رویه واحدی

بین محاکم جاری نیست. چنانچه برخی از دادگاه‌ها، چنین متخلفینی را به استناد ماده هفت قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب ۱۳۳۶/۱۲/۲۴، محکوم به پرداخت جزای نقدی تا معادل ۵۰٪ مبلغ مورد تخلف، کرده‌اند.^۵

تعدادی دیگر^۶ نیز، به استناد ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور همین حکم را صادر نموده‌اند و در پاره‌ای از دادنامه‌ها^۷ نیز، به هر دو ماده استناد گردیده است. اما پاسخ صحیح را باید در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ یافت. ماده یک این قانون چنین مقرر داشته است:

۱. ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل، جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود ... (و اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت؛ از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و ...

با توجه به این ماده و سایر مواد قانون مذکور، می‌توان تقسیم‌بندی ذیل را عرضه نمود:

الف) تخلف از پیمان ارزی، از نظر رقم عمده بودن و به‌صورت باندی و تشکیلاتی به‌قصد ضربه زدن به نظام و یا به‌قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد افساد فی الأرض باشد، مرتکب به اعدام و ضبط کلیه اموال تحصیلی از راه خلاف قانون، محکوم می‌شود.

دادگاه می‌تواند در موارد فوق، علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انتظار عمومی نیز محکوم نماید.

ب) تخلف مذکور به‌صورت باندی و تشکیلاتی، اما غیرعمده باشد: در این صورت، مرتکب به دو تا پنج سال حبس و ضبط کلیه اموالی که از طریق تخلف به دست آمده، محکوم می‌گردد.

ج) سایر موارد تخلف از پیمان ارزی: در این صورت، موضوع مشمول ماده هفت قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران بوده و مرتکب به جزای نقدی تا معادل ۵۰٪ مبلغ موضوع عمل یا معامله ممنوع، محکوم می‌گردد.

مبحث سوم: ضمانت اجرای مدنی تعهدات ارزی

الف. در مورد واردکنندگان

۱. الزام به ایفای تعهد

همان‌طور که در مباحث قبل گفته شد، مفاد تعهد ارزی واردکنندگان، عبارت است از استرداد ارز دریافتی برای واردات، در صورت عدم ورود کالا ظرف مهلت مقرر. بنابراین، در صورت عدم ایفای این تعهد، اولین اقدامی که بایستی مورد عمل قرار گیرد، الزام متعهد به انجام تعهد است. ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، نیز هرچند از «اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهدات» به عنوان تعزیر نام برده است، اما گفته شد که این امر را نمی‌توان مجازات دانست؛ بلکه عین انجام تعهد است.

۲. اخذ تفاوت نرخ ارز دریافتی با نرخ رایج در بازار

این مورد نیز که به عنوان بدل از اجرای اصل تعهد در همان ماده ذکر گردیده است، ماهیت جزایی نداشت اما از آن‌جا که می‌تواند انگیزه متعهد در عدم ایفای تعهد خود را از بین ببرد، می‌تواند به عنوان یکی از ضمانت‌های اجرایی مدنی تعهدات ارزی واردکنندگان ذکر گردد.

۳. محرومیت از حق تجارت خارجی

در صورت تخلف واردکنندگان از ایفای تعهد ارزی خود، کارت بازرگانی آنان برای بار اول از شش ماه تا یک سال تعلیق می‌گردد و در صورت تکرار، از یک سال تا ابطال کامل ممکن است مورد حکم قرار گیرد (قانون تعزیرات حکومتی، ۱۳۶۷: ماده ۱۰).

۴. خسارت تأخیر تأدیه

باید متذکر شد که در کلیه مطالبات پولی و به خصوص هنگامی که بستانکار، بانک باشد، خسارت تأخیر تأدیه، قابل مطالبه است. ممکن است به نظر برسد از آن‌جا که

موضوع تعهدات ارزی، تنها بدهکاری متعهد نیست؛ بلکه وی تعهد دارد وجوهی را در قبال وجوهی به بانک انتقال دهد و در واقع تعهد بر بیع نموده است و به عنوان دینی که خسارت تأخیر تأدیه در مورد آن قابل مطالبه باشد، شناخته نمی‌شود. اما دقت در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و توجه به این عبارت که «در دعاوی‌ای که موضوع آن وجه نقد است، خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده محکوم‌به در سال است» این ایراد را غیر موجه می‌سازد.

بنابراین تعهدات ارزی نیز، از شمول این ماده خارج نیستند، اما سؤال قابل طرح در این جا این است که آیا با وجود پیش‌بینی جزای نقدی برای متخلف از تعهد ارزی، خسارت تأخیر تأدیه هم قابل وصول است یا خیر؟ و آیا در صورت وصول این مبلغ، مصداق ربا تحقق می‌یابد یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها بهتر است که در مورد خسارت تأخیر تأدیه، دیدگاه مخالفان و موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و هم‌چنین مقایسه ادله مخالفان و موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و مبانی فقهی آن، مطالبی ذکر و آنگاه پاسخی کامل در این زمینه ارائه شود.

الف) مفهوم خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر تأدیه، عبارت است از خسارتی که بر اثر تأخیر در پرداخت و تأدیه دین حاصل می‌شود. در این میان کلمه «دین» عنوانی است که هم در نسبه می‌تواند مطرح باشد و هم در نقد؛ می‌تواند هم وجه نقد باشد و هم غیرنقد، هم فعل باشد و هم ترک فعل (دهخدا، ۱۳۳۴: ص ۹۷۹۶).

ب) تحوّل حقوقی خسارت تأخیر تأدیه

۱. در زمینه خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ حقوق ما پیش و پس از انقلاب فراز و نشیب بسیاری داشته است. پیش از انقلاب اسلامی، حداکثر مبلغ قابل مطالبه در صورت تأخیر در ادای بدهی، صدی دوازده محکوم‌به در سال بود و بدون آن که به اثبات ورود خسارت نیاز

باشد، به صرف اثبات تأخیر در پرداخت، قابل مطالبه بود.

۲. پس از انقلاب اسلامی، با تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸ دریافت مبلغی به عنوان جریمه تأخیر تأدیه، در قراردادهای بانکی، در صورتی که به عنوان شرط ضمن عقد، در متن قرارداد آمده باشد مجاز شد.

۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام، در سال ۱۳۶۷ این امکان را به دارنده چک بخشید که بتواند محکومیت صادرکننده چک را به پرداخت کلیه خسارات از جمله خسارت تأخیر تأدیه، تقاضا کند.

۴. طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ طلبکار می تواند به اندازه نرخ تورم، خسارت تأخیر تأدیه دریافت کند؛ مشروط بر این که طلبکار دین را مطالبه کند، بدهکار با داشتن تمکن، امتناع از پرداخت کند و نرخ تورم، فاحش باشد.

ج) خسارت تأخیر تأدیه از نگاه فقهی

در این قسمت ابتدا نظرات مخالفان و موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را مطرح نموده و سپس ادله فقهی را مورد کاوش قرار می دهیم.

۱. دیدگاه مخالفان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

بیشتر فقیهان امامیه (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۶۳؛ خویی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۱۳۰)، مخالف مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه بوده و آن را ربا دانسته اند. اختلاف بیش تر از آن جا ناشی می شود که این گروه خساراتی را که از جهت تأخیر تأدیه ایجاد می شود، ضرر ندانسته و معتقدند که عدم النفع، ضرر نیست تا قابل جبران باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ش ۱۹، ص ۲۰). البته ادله آنان در جایگاه خود به طور کامل بررسی می شود.

در زیر نظریات این گروه را مورد بررسی قرار می دهیم:

دیدگاه امام خمینی علیه السلام: «آن چه بانک و یا غیر بانک از بدهکار در صورت تأخیر پرداخت از تاریخ سررسید اضافه می گیرد حرام است و گرفتن آن جایز نیست، هر چند که دو طرف

معامله به این معنا تراضی داشته باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۴۵۷). دیدگاه آیت الله بهجت: «خسارت تأخیر تأدیه، ربا و حرام است و وجهی شرعی برای آن نیست» (بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۳۶۳). دیدگاه آیت الله گلپایگانی: «شرط زیاده، اگرچه به عنوان حق الزحمه و سایر مذکورات باشد، ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است؛ ولی اگر مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم، ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت، مبلغ معینی مجاناً بدهد، اشکال ندارد» (گلپایگانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۹۱).

دیدگاه آیت الله جعفر سبحانی: ایشان در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه گفته اند: پولی که با آن کالا خریداری می شود در دو نوع است: گاهی خود پول حکم متاع را دارد و به اصطلاح ارزش واقعی داشته و خود، کالا محسوب می شود، مانند طلا و نقره، که در این صورت چنین پولی حکم کالا را دارد. هرگاه شخص به هر عنوان بدهکار عین طلا و نقره باشد، با پرداخت خود آن، ذمه او بری شده است. گاهی پول، متاع حساب نمی شود، بلکه ارزش اعتباری دارد نه ذاتی و واقعی، و از طریق حمایت و پشتوانه های بانکی ارزش پیدا کرده، کار خرید و فروش را انجام می دهد و اگر از آن سلب اعتبار کنند، ورق پاره ای بیش نیست. این نوع پول، مثلی اعتباری است و در مقابل طلا و نقره که مثلی حقیقی هستند، قرار می گیرد. در مواقعی که مبلغی پول یا چیز دیگری به عنوان قرض به دیگری داده می شود و موعد بازپرداخت آن چند سال بعد است، فقط می توانند مثل آن را بگیرند، خواه کالا باشد اعم از نقدین، یا دیگر کالاها که ارزش ذاتی دارند، خواه اسکناس که ارزش اعتباری دارد و اگر بیش از آن چه پرداخته به عنوان تورم و کاهش ارزش پول بگیرند، ربا خواهد بود (سبحانی، بی تا: ش ۶، ص ۸۹).

۲. دیدگاه موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

ماهیت اسکناس، عبارت است از قدرت خرید و قدرت توانایی بر رفع احتیاجات. بنابراین، دارنده اسکناس به عنوان دارنده مال اعتباری و قراردادی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت

و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خاص و معینی است که در خود اسکناس اعتبار شده است. در واقع، حقیقت اسکناس، صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد، بلکه اعتبار و ارزش و مالیت به‌نحو قدرت خرید می‌باشد؛ به‌طوری که بدهی یک میلیون تومانی عبارت است از بدهی به میزان قدرت خریدی که در مبلغ یک میلیون تومان متجلی می‌شود.

اگر قرض‌گیرنده در زمان تأدیة بدهی همان اسکناس‌های دریافتی را به قرض‌دهنده بپردازد با این‌که در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته است، کم‌تر از آن‌چه دریافت نموده پرداخته است؛ بنابراین ذمه‌اش بری نشده و اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نشده است. بنابراین باید در ارزش پرداختی توسط قرض‌دهنده به‌عنوان آن‌چه دریافت نموده، به میزان تورم افزوده گردد.

در نهایت اگر هویت اسکناس را حاکی از قدرت خریدش بدانیم، نمی‌توانیم مانع از جریان قاعده اتلاف باشیم؛ زیرا قدرت خرید، اتلاف‌پذیر است و با از بین بردن اسکناس، آن نیز، از بین می‌رود و به‌عنوان قاعده مبنی بر «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»، اتلاف‌کننده اسکناس ضامن جبران آن است و چون حقیقت اسکناس، قدرت خرید است، شخص متلف باید همان میزان مالیتی را که اتلاف کرده است، بپردازد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ص ۱۷).

به بیان دیگر، اگر بدهکار در موعد مقرر، بدهی خود را نپردازد و در مدت تأخیر در پرداخت از ارزش پول کاسته شود، می‌توان گفت که این کاهش را ضامن است، به‌دلیل داوری عرف (مجله فقه اهل بیت، ۱۳۷۵: ش ۹)؛ زیرا عرف، قدرت خرید پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف مثل می‌داند. در این صورت، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت مثل، که بهای کم‌تری از آن‌چه نخست گرفته است دارد، بسنده نمی‌کند (موسایی، ۱۳۸۳: ص ۱۰۷). آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

ادای دین، امری عرفی است. در جو تورمی و هنگامی که ارزش پول کاهش می‌یابد، باید دید که عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند؛ اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، به یقین عرف وقتی مدیون را برئ‌الذمه می‌شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد. در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون

ارزش اسمی را بپردازد، عرف عام او را برئ الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی نیز، مورد توجه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ص ۱۴۷).

صاحب جواهر در بیانات خود پیرامون خسارت تأخیر تأدیه چنین می‌گوید:

اگر نفع حاصله در خسارت تأخیر تأدیه از عقد خارج لازم باشد، چون عقد مذکور عقدی است جدا از قرض، بنابراین، اگر از این ناحیه نفعی حاصل شود، از خود عقد قرض منشأ نگرفته، بلکه از خارج آن به وجود آمده است. پس نفع حاصله نمی‌تواند به عنوان نفع در قرض به حساب آید، زیرا، نفع حاصله از خود عقد قرض منشأ نگرفته، بلکه شرط نفع، فعلی شده که به صورت عقد خارج لازم درآمده است. بنابراین، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، حرمتی ندارد (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۲۵).

عده‌ای از حقوق‌دانان بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه، ربا نیست؛ به جهت این که در ربا دو رکن اصلی وجود دارد که ماهیت آن را معین می‌کند: نخست این که، مال به دست آمده یکی از دو عوض معامله یا از توابع آن می‌باشد و سببی جداگانه برای تملک ندارد. دوم این که، آن مال بیش تر از مقدار داده شده باشد. برای مثال، اگر کسی یک خروار گندم به کشاورزی وام بدهد که در سر خرمن دو خروار پس بگیرد، ربا خورده است؛ چون بدون سبب خاص، یک خروار اضافی را تملک کرده است.

ولی «خسارت تأخیر تأدیه» هیچ یک از آن دو رکن مذکور را ندارد؛ زیرا:

الف) چیزی بیش از مبلغ اصلی به شخص وام‌دهنده، پرداخت نمی‌شود. خسارت تأخیر تأدیه، خسارتی است که طلب کار به خاطر محروم ماندن از سرمایه خود، تحمل کرده است. بخشی از این خسارت، ناشی از سود از دست رفته است و بخش دیگر آن ناشی از ضررهای متعارف از جمله کاهش قدرت خرید پول است.

ب) آن چه به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، التزامی است جداگانه که سبب آن، عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد ضمان قهری، آن‌ها را جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ص ۲۳۹).

۳. دیدگاه کسانی که قائل به تفصیل شده‌اند: آیت‌الله مکارم شیرازی در جبران خسارت تأخیر تأدیه، قائل به تفصیل بین تورم زیاد و کم شده است. خسارت تأخیر پرداخت دین، شرعی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹)، ربا و حرام است. ولی اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد، به طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین محسوب نشود، به حساب امروز پردازند یا مصالحه کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۱۹۶).

(د) مقایسه ادله مخالفان و موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه: به منظور بررسی ادله فقهی در زمینه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، بحث را در سه قسمت ارائه می‌دهیم: شرط در ضمن عقد اصلی، شرط در ضمن عقد خارج لازم و در نهایت ضمان نسبت به خسارت عدم النفع.

۱. شرط در ضمن عقد اصلی: دینی که مدیون، از پرداخت آن خودداری می‌کند و طلبکار خسارت دیرکرد را می‌طلبد، گاه ناشی از عقد قرض است و گاه از عقود دیگر سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو در روایاتی است که در خصوص قرض وارد شده و هرگونه شرطی را که به نفع قرض‌دهنده باشد، حرام اعلام می‌کند (حر عاملی، ۱۳۹۵ق: ج ۱۸، ص ۳۵۶)؛ به همین دلیل بیش‌تر بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه حتی اگر به صورت شرط ضمن عقد درآید، باز حرام و نامشروع است؛ زیرا مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض‌دهنده باز می‌گرداند. پیش از این به برخی از فتاوی فقهی در این زمینه اشاره شد.

با این همه، برخی همانند آیت‌الله صافی گلپایگانی، عقیده دارند که ربا در صورتی است که قرض‌دهنده با شرط مزبور، قرض‌گیرنده را مجاز به تأخیر در فرض پرداخت مبلغی پول سازد؛ ولی اگر مقصود وی، الزام قرض‌گیرنده به ادای دین در سررسید و در اصطلاح «وجه التزام» باشد، بدون اشکال خواهد بود. برای مثال، قرض‌دهنده شرط می‌کند که اگر دین را در سررسید معین نپرداخت، به ازای هر سال، ۱۲٪ اصل بدهی به ذمه وی بیاید. چنین چیزی مشمول روایات^۱ نهی از ربا نخواهد بود (موسویان، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲).

آنچه در این فتوا قابل توجه است، تفاوت میان ربا و وجه التزام است که گاه از آن به «شرط کیفری» تعبیر می‌کنند. ربا، مبلغی افزون بر میزان اصل بدهی، در ازای اعطای

مهلت است؛ در حالی که قرض‌دهنده در فرض مورد بحث، چیزی به جز اصل بدهی در سررسید نمی‌خواهد و اگر شرط مبلغ در فرض تأخیر، می‌کند، به دلیل واداشتن مقتضی به پرداخت وام در رأس مدت است. به همین دلیل فقهای شورای نگهبان چنان‌که پیش از این گذشت، خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفته‌اند. بدیهی است که مقصود آنان چیزی به جز آن‌چه در فتوای مذکور آمد، نیست (همان: ص ۱۰۳).

اما در صورتی که دین، ناشی از عقود دیگر غیر از قرض باشد، مثل آن‌که در ضمن بیع سلف یا بیع نسبه، شرط پرداخت اضافی در صورت تأخیر کند، ادله ویده قرض جریان نمی‌یابد؛ بدین سبب همان‌گونه که بایع در بیع نسبه می‌توانست بر خریدار شرط کند که تا آخر سال، ماهانه مبلغ معینی را به او مجاناً هبه کند، به همان ترتیب می‌تواند شرط کند که در صورت تأخیر در پرداخت ثمن در رأس مدت مقرر، ماهانه مبلغی معین را به وی تملیک کند (صدر، ۱۴۰۳، ص ۱۷۴). در این صورت شرط مورد بحث، مشروعیت و نفوذ خود را از دلیل لزوم بیع و ادله نفوذ شرط می‌گیرد نه از قرض، تا ربا پدید آید. از طرف دیگر، پرداخت مبلغ مازاد در برابر تمدید مدت و اعطای مهلت نیست تا مشمول روایاتی باشد که هرگونه مبلغ اضافی را در ازای تمدید سررسید، حرام اعلام می‌کند (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

بدین ترتیب ممکن است کسی بین عقد قرض و سایر عقود که دینی را می‌آفریند فرق بگذارد؛ به این نحو که شرط مبلغ اضافی تحت عنوان «وجه التزام» را در عقد قرض، مصداق ربا و شرط مزبور را در سایر عقود، صحیح و نافذ بشمارد؛ هرچند برخی چنان‌که اشاره شد، در هر دو، شرط یادشده را معتبر تلقی کرده‌اند.

به بیان دیگر، در تحلیل فقهی دیدگاه شورای نگهبان که دریافت خسارت تأخیر تأدیه را به صورت شرط ضمن عقد و وجه التزام مجاز می‌داند، می‌توان گفت که مطابق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» که نزد فقها ثابت است اگر در ضمن قرارداد صحیح و لازم، شرطی قرار داده شود که اولاً مخالف مقتضای عقد نباشد، ثانیاً مخالف کتاب و سنت نباشد و ثالثاً مورد توافق طرفین باشد، این شرط صحیح و همانند عقد لازم الوفا است (تسخیری، ۱۳۸۲).

در موضوع بحث ما، فرض بر این است که قراردادهای بانکی، قراردادهایی صحیح و لازم هستند و روشن است که شرط جریمه در صورت تخلف از انجام تعهد و تأخیر تأدیه بدهی، مخالف مقتضای قراردادهای بانکی نیست و از طرف دیگر مورد توافق و امضای طرفین قرارداد می‌باشد. تنها نکته‌ای که در صحت شرط باقی می‌ماند، مخالفت شرط مذکور با کتاب و سنت، و به بیان روشن‌تر ربوی بودن شرط است، همان‌گونه که از فتاوی مخالفین شرط هم، همین مطلب فهمیده می‌شود. بدین سبب شایسته است که تفاوت ربا و خسارت تأخیر تأدیه به وضوح بیان شود.

ربا از نظر شرعی، عملی مذموم و حرام است و این حکم در آیات قرآن به صراحت آمده است (روم، آیه ۳۹؛ بقره، آیه ۲۷۸). در بیش‌تر کتاب‌های لغت، ربا به معنای زیادی آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۳۰۴). قانون نیز مقرر می‌دارد:

هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. مرتکبین ربا اعم از ربادهنده و رباگیرنده و واسطه آن‌ها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و نیز معادل مورد ربا به‌عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردد (قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۹۵).

از ماده قانونی فوق مشخص می‌گردد که دو نوع ربا وجود دارد:

الف) ربای معامله‌ای: و آن زیادتی است که یکی از طرفین معامله از طرف دیگر دریافت می‌کند. یعنی، دو کالای همجنس که از اشیای مکیل یا موزون هستند با زیاده مبادله شوند. برای مثال، ۲۰ تن گندم می‌دهد و ۲۲ تن گندم در موعد مقرر، دریافت می‌کند.

ب) ربای قرضی: و این در موردی است که پولی به‌عنوان وجه رایج، قرض داده می‌شود و در پایان موعد، مبلغی بیش‌تر دریافت می‌کند. برای مثال، ۲۰ میلیون تومان قرض می‌دهد و در پایان سال ۲۲ میلیون تومان دریافت می‌کند (نوین، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

روشن است که بر دریافت خسارت تأخیر تأدیه در ضمن عقد، ربای معاملی صدق

نمی‌کند و از مصادیق مبادله دو کالای هم‌جنس نیست. بنابراین، بی‌نیاز از بررسی است اما احتمال صدق ربای قرضی وجود دارد که به بررسی آن می‌پردازیم.

مطابق روایات صریحی که در مورد ربای حرام وجود دارد و فقها نیز به آن عمل کرده‌اند، قرارداد قرض زمانی مبتلا به ربا می‌شود که در آن شرط زیادی شود و اگر چنین شرطی نباشد هرچند قرض‌گیرنده موقع پرداخت، بیش‌تر یا بهتر از آنچه قرض کرده بپردازد، ربای حرام نخواهد بود.

امام صادق (ع) در تعریف ربای قرضی حرام می‌فرماید: «و أما الرِّبا الحرام فهو الرجل يَقْرَضُ قَرْضاً وَ يَشْتَرُ أَنْ يَرِدَ أَكْثَرُ مِمَّا أَخَذَ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۶۰). امام خمینی (ع) نیز در تبیین ابعاد ربای قرضی می‌فرماید: «در عقد قرض شرط زیاده جایز نیست، به این‌که مالی را قرض دهد به شرط این‌که قرض‌کننده بیش‌تر از آنچه قرض کرده بپردازد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ص ۶۳۸).

حال در مسأله جرمه تأخیر بانک‌ها، اولاً شرط جرمه همیشه در قرارداد قرض نیست تا قرض ربوی شود؛ بلکه اکثر تسهیلات بانکی براساس قراردادهای فروش اقساطی، خرید دین و ... است و قرارداد قرض تنها پنج تا ده درصد تسهیلات بانکی را شامل می‌شود. ثانیاً، در شرط جرمه، قرض‌دهنده شرط نمی‌کند که قرض‌گیرنده در سررسید چیزی بیش از آنچه قرض کرده، بپردازد؛ بلکه قرض‌دهنده همان‌طور که برای اطمینان از وفای دین، گاهی ضامن و وثیقه مطالبه می‌کند، این بار برای الزام قرض‌گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر، او را متعهد می‌کند که در صورت نقض تعهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به‌عنوان جرمه بپردازد.

به‌عبارتی اگر هدف بانک این بود که در سررسید، مبلغی به‌عنوان جرمه بگیرد، یا قصدش این بود که قرض‌گیرنده در مقابل پرداخت جرمه، مجاز به تأخیر در پرداخت باشد، عنوان «قرض به شرط زیاده» بر آن صدق می‌کرد و مشمول ربای قرضی می‌شد. اما همان‌گونه که بیان شد، شرط جرمه راه‌کاری برای وادار کردن بدهکار به پرداخت به‌موقع بدهی است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲).

بنا بر آنچه ذکر شد می‌توان گفت ربا با خسارت تأخیر تأدیه چند تفاوت اساسی دارد (یوسفی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۵):

۱. در ربا، قرض‌دهنده قصد دارد مالی را اضافه بر آنچه پرداخت کرده است دریافت دارد، حال آن‌که در خسارت تأخیر تأدیه، قرض‌دهنده در نظر دارد ضررهای وارده بر خود را جبران نماید.

۲. در ربا میزان بهره در ابتدا و هنگام انعقاد عقد قرض، تعیین و قطعی می‌گردد، اما در خسارت تأخیر تأدیه در انتهای دوره عقد یا در سررسید موعد که دین تأدیه نمی‌شود، مسأله خسارت مطرح می‌گردد.

۳. میزان بهره در ربا براساس توافق و تراضی قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است که معمول امروز در بازار میان ۲۵٪ تا ۴۰٪ می‌باشد. اما در خسارت تأخیر تأدیه میزان خسارت براساس قانون است.^۹

۲. شرط در ضمن عقد خارج لازم: برخی از فقیهان که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به صورت شرط ضمن عقد اصلی نپذیرفته‌اند، از راه کار شرط ضمن عقد خارج لازم، بهره جسته و همان هدف را در این قالب تأمین کرده‌اند (گلپایگانی، ۱۴۰۵: ص ۹۱).

به نظر آنان، دائن می‌تواند کالای هرچند کوچک را به مدیون بفروشد و در ضمن، شرط کند که اگر وی، رأس مدت مقرر، دین را نپردازد، مبلغی برای مثال ۱۲٪ اصل بدهی را مجاناً به دائن تملیک کند. در این صورت، شرط تملیک مجانی مبلغی در صورت تأخیر در پرداخت، مشروعیت و نفوذ خود را از عقد قرض نمی‌گیرد و در ازای سررسید نیست تا ربا لازم آید (موسویان، ۱۳۸۹: ص ۱۰۴).

۳. ضمان خسارت عدم النفع: اگر قرض‌دهنده، طلب خویش را به موقع دریافت می‌کرد، می‌توانست آن مبلغ را در تجارت و مانند آن به کار گرفته و از این طریق سود کسب کند. اکنون آیا می‌تواند خسارتی را که از محروم شدن وی از نفع مسلم در اثر تأخیر بدهکار ناشی شده از وی مطالبه کند؟

این مسأله در جایی است که قرض‌دهنده در وضعی باشد که اگر پول به دست او

می‌رسید، آن را به جریان می‌انداخت و از گردش آن سود می‌برد. در غیر این صورت، یعنی اگر شخص با دریافت پول نیز آن را به کناری می‌گذاشت، نفع احتمالی برده و مسئولیتی از این جهت برای مدیون قابل تصوّر نخواهد بود (همان: ص ۱۰۷).

بیش‌تر فقها بر آن‌اند که بر ضمان برای خسارت عدم‌النفع، دلیلی وجود ندارد و بر آن «تلف مال» صدق نمی‌کند تا قواعد عمومی اتلاف و تسبیب مصداق داشته باشد (مراغی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۱۰).

در خصوص قاعده لاضرر برخی عقیده دارند که عدم‌النفع ضرر نیست تا مشمول قاعده باشد و برخی دیگر هم معتقدند که عبارت «لاضرر و لاضرار»، بر ضمان مالی دلالت ندارد؛ زیرا زبان روایت، برداشتن حکم شرعی است، نه قرار دادن حکم، و ضمان مالی، قرار دادن مسئولیت بر عهده شخص است یا گفته‌اند که مفاد قاعده، نهی تکلیفی از ایراد خسارت به دیگران است و بر حکم وضعی ضمان دلالتی ندارد (موسوی خلیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۳۱).

در مقابل، برخی از فقها بر این باورند که عنوان «ضرر» بر عدم‌النفع صادق است و بر اساس قاعده لاضرر، خسارت عدم‌النفع سبب ضمان و مسئولیت مدنی است (طباطبایی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۲؛ مدرس، ۱۴۰۸ق: ص ۱۱۰).

براساس این نظریه، خسارت عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیه قابل مطالبه است، به شرط آن‌که رسیدن نفع در آینده محقق‌الوقوع باشد. تفاوتی هم بین عقد قرض و دیگر عقود که دینی را ایجاد می‌کنند نیست؛ زیرا مبلغی که طلب‌کار به صورت خسارت عدم‌النفع مطالبه می‌کند، مشروعیت خود را از عقد نگرفته و در برابر اعطای مهلت پرداخت نمی‌شود تا عنوان «ربا» بر آن صادق باشد؛ بلکه از تعهدی ناشی است که بر اثر ایراد خسارت، به حکم شارع بر دوش مدیون آمده است. البته این نظر چنان‌که اشاره شد از سوی بیش‌تر فقیهان پذیرفته نشده و از نظر حقوقی هم مطابق مصوبات قانونی، مطالبه خسارت عدم‌النفع با اشکال مواجه است.

تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه است».

ه) مبانی فقهی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه: در این قسمت مبانی فقهی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را بررسی نموده و سرانجام نظر برگزیده در مورد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را بیان می‌کنیم.

۱. لزوم ادای کامل بدهی بنا به قاعده لزوم وفای به عهد در قراردادها: اسلام طبق آیه (یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود) از مؤمنان خواسته است تا در قراردادها به عهد و پیمان‌ها ملتزم باشند و آن‌ها را به‌دقت رعایت کنند. به مقتضای دلالت این آیه، در دیون، مدیون باید مساوی چیزی را که از دائن گرفته است، برگرداند، نه چیزی کم‌تر از آن را. در دیون نقدی مدت‌دار، اگر ارزش پول کاهش یابد، فقط با جبران کاهش ارزش پول می‌توان به آن حکم واجب عمل کرد (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۳۵).

به بیان دیگر، مطابق آیات و روایات،^{۱۰} هر مدیونی باید دین خود را به‌طور کامل ادا کند و به تصریح برخی مراجع، ادای دین، امری عرفی است و در شرایط تورمی به‌ویژه زمانی که نرخ تورم شدید باشد، عرف، پرداخت مبلغ اسمی را ادای دین به حساب نمی‌آورد. آیت‌الله مکارم شیرازی در تبیین این استدلال می‌فرماید:

اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد محاسبه نمی‌شود، چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می‌شود و سیره مسلمانان و فقها بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است. ولی اگر تورم شدید و سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن حد که در عرف، پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نگردد، باید براساس وضع حاضر محاسبه کرد (موسویان، ۱۳۸۹: ص ۵۸).

۲. لزوم جبران ضرر طلب‌کار بنا به اصل لاضرر: این قاعده از قواعد بسیار مهم فقهی اسلام و از دیدگاه شماری از بزرگان، حکم حکومتی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ص ۱۴۷). کاربرد آن در جایی است که بر اثر تغییر شرایط، فعالیت مشروع و جایز فردی موجب زیان به دیگران شود. این قاعده به‌عنوان یک معیار در روابط اقتصادی مورد استناد فقهاست. براساس قاعده لاضرر، آن دسته از فعالیت‌هایی مشروع است که موجب ضرر به دیگران نشود (سیامی تکه‌ماش، ۱۳۹۳: ص ۸۷).

در شرایط تورمی زمانی که مدیون پرداخت بدهی خود را به تعویق می‌اندازد، به میزان تورم از افزایش دارایی و قدرت خرید دین کاسته می‌شود و این از دیدگاه عرف ضرر به حساب می‌آید و از آن‌جا که مدیون با تأخیر در پرداخت و نقض عهد، زمینه این ضرر را فراهم کرده، از دید عرف ضرر مستند به اوست و چون دائن راضی به این ضرر نیست، به مقتضای قاعده نفی ضرر، باید ضرر او جبران شود و حکم به اکتفا به مبلغ اسمی دین با قطع نظر از کاهش ارزش آن، حکم به ضرری است که در اسلام نفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ص ۵۹).

به بیان دیگر در جو تورمی که ارزش حقیقی پول در زمان کاهش می‌یابد، اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون‌له، خواهد شد. این‌گونه ضرر در اسلام به ادله گوناگون از جمله قاعده «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» نفی شده است؛ بنابراین برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پولی را که دریافت کرده بود، بپردازد (یوسفی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۳).

برخی از مراجع چون آیت‌الله نوری همدانی، صافی گلپایگانی و سیدکاظم حائری به دلیل لاضرر استناد کرده‌اند. برای مثال، آیت‌الله نوری همدانی در این باره می‌فرماید:

لازم است به‌طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش‌ها و قدرت خریده‌ها را که در زمان‌های مختلفی متفاوت می‌شود، همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به دائن و مجنی‌علیه و مضمون‌له مسدود سازیم، البته تعیین کمیت و مقدار آن در زمان تأدیه با نظر متخصصین باید باشد (همان: ص ۳۰۹).

۳. لزوم نداشتن اتلاف مالیت: به اعتقاد برخی از فقها، پول امروزی، پول اعتباری است و فایده‌ای جز وسیله خرید اشیاء ندارد، به‌خلاف پول‌های درهم و دینار که خود دارای ارزش ذاتی و استعمالی بودند. در نتیجه، همه اعتبار و ماهیت پول‌های امروز به‌ویژه پول‌های کاغذی به قدرت خرید آن‌هاست و کاغذ آن‌ها ارزشی ندارد. با توجه به این مسأله، در شرایط تورمی، زمانی که کسی پول دیگری را غصب می‌کند یا

پرداخت بدهی او را به تأخیر می‌اندازد، موجب از بین رفتن قدرت خرید و ماهیت پول می‌شود و از آن‌جا که تمام قوام و اعتبار پول امروز به مالیت آن است، تلف شدن مالیت پول همانند تلف عینی کالاهای دیگر است.

در نتیجه به مقتضای قاعده «علی الید» در باب غصب که می‌گوید: «هر کس مال دیگری را بدون رضایت او اخذ کند و آن مال تلف شود، ضامن است». غاصب و مدیونی که تخلف از پرداخت به موقع بدهی کرده، ضامن کاهش مالیت پول است و باید آن را جبران نماید.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در مقام استدلال به این دلیل می‌فرماید:

تمام اعتبار و مالیت اسکناس به همان قدرت خرید است. بنابراین، نقصان مالیت آن، مثل نقصان عینی کالا است، چون زیان خارجی آن منهای این مالیت اعتباری، مقصود نیست، پس نقصان آن عرفاً ضرر است و اگر عدواناً واقع شود، موجب ضمان است. (موسویان، ۱۳۸۹: ص ۶۰).

۴. **اصل عدالت:** از اصول اساسی که اسلام بر آن استوار است و جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، «اصل عدالت» است. این اصل از اصول اولیه اسلام است و آیات^{۱۱} و روایات^{۱۲} زیادی بر آن دلالت دارد. افزون بر آیات و روایات و مقدم بر آن‌ها، عقل انسان بر آن حکم می‌کند. تمامی خردمندان یا دست کم تمامی اهل شرع به‌ویژه شیعه، حسن عدل و واجب بودن رعایت آن را رکن اساسی دین می‌دانند (عابدینی، ۱۳۸۸: ص ۶۸).

بازپرداخت قدرت خرید مقتضای «اصل عدالت» است. پرداختن قدرت خریدی برابر قدرت خرید گرفته‌شده، عدل است و پرداختن رقم پول بدون در نظر گرفتن قدرت خرید، از عدالت به‌دور است.

ادعاً این بود که وقتی شخصی به دیگری پول و اسکناس وام داده، پس از سررسید وام، آن پول و اسکناس را بستانکار نیست، بلکه قدرت خریدی برابر قدرت خرید وام داده‌شده را بستانکار است و فرقی نمی‌کند که در این مدت اعتبار پول کم‌تر یا بیش‌تر شده باشد.

بنابراین، با توجه به آیات و اخبار بسیاری که مؤید این قاعده‌اند، تنها راه در بحث پول،

گرفتن قدرت خریدی برابر با قدرت خرید داده شده است و پرداختن رقم و مبلغ پول، بدون در نظر گرفتن قدرت خرید آن، از عدالت به دور است، به ویژه اگر تورم زیاد باشد. در کل عدم کاهش ارزش پول در دین‌ها، با اصل حاکمیت عدالت بر کلیه مبادلات، مغایرت دارد (عابدینی، ۱۳۸۸: ص ۷۹؛ سیامی تکه‌ای، ۱۳۹۳: ص ۸۹).

قدر مشترک دلایل فوق این است که بعد از فرا رسیدن سررسید بدهی اگر طلب‌کار مطالبه دین کند و بدهکار با تمکن از پرداخت بدهی، امتناع کند، در صورتی که نرخ تورم فاحش باشد، از دید عرف، بدهکار موجب ضرر و زیان طلب‌کار شده، مال او را تلف کرده و اکتفا به پرداخت اسمی بدهی، ادای دین به حساب نمی‌آید؛ بلکه بدهکار برای رفع ضرر و جبران خسارت و صدق عرفی ادای دین باید به اندازه کاهش ارزش پول، خسارت طلب‌کار را جبران نموده و به اندازه‌ای به او بپردازد که قدرت خرید او محفوظ بماند.

و) نظر برگزیده در مورد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه: از نظر حقوقی، راه‌کار شورای نگهبان مبنی بر امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در قالب شرط ضمن عقد، با مقررۀ مذکور در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، قابل جمع است؛ یعنی اگر طرفین، شرطی را در ضمن عقد، به منظور الزام طرف به رعایت دقیق سررسید بگنجانند، آن شرط نافذ است و شرایط ذکر شده در ماده ۵۲۲ مزبور، لازم‌الرعایه نیست و اگر شرط ضمن عقد به ترتیبی که گفته شد، موجود نباشد، خسارت تأخیر تأدیه را فقط می‌توان در قالب ماده یادشده، مطالبه کرد؛ یعنی با فرض تمکن مدیون از ادای دین در سررسید و مطالبه دائن، می‌توان خسارت تأخیر را در فرض کاهش شدید ارزش پول، براساس شاخص قیمت سالانه که بانک مرکزی آن را اعلام می‌کند (موسویان، ۱۳۸۹: ص ۱۰۸) مطالبه کرد.

از نظر فقهی، راه‌کار شورای نگهبان از سوی بیش‌تر فقیهان پذیرفته نشده و گویا در نظر آنان، همین که مبلغ اضافی شرط می‌شود، خودبه‌خود در قبال اعطای مهلت قرار می‌گیرد و نمی‌توان «وجه التزام» را از پرداخت مبلغ در ازای مهلت تفکیک کرد.

به نظر ما، این دو قابل تفکیک است و به قصد طرفین به‌ویژه دائن بستگی دارد. اگر قصد او این نبوده که درآمدی را از طریق شرط به دست آورد؛ بلکه می‌خواسته از این

طریق، مدیون را به پرداخت در سررسید مقید کند، این ضمانت اجراست و نمی‌توان آن را ربا دانست. اما اگر شرط ضمن عقد نباشد، چنانچه مدیون در سررسید، از پرداخت تمکّن ندارد، اطلاق آیه شریفه که به مدیون مُعسر دستور اعطای مهلت می‌دهد (بقره، آیه ۲۰۸)، اقتضا می‌کند که هیچ‌گونه خسارتی را نتوان از وی مطالبه کرد، ولی اگر توانایی پرداخت داشته باشد و در ادای دین کوتاهی کند، در وضعیت فعلی که کاهش ارزش پول رو به تزايد است، می‌توان از باب قاعده لاضرر و لاضرار، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه را مطالبه کرد.

ب. در مورد صادرکنندگان

۱. محرومیت از حق تجارت خارجی

چنانچه صادرکننده، ظرف مهلت مقرر نسبت به واریز پیمان ارزی خود اقدام نکند، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است علاوه بر اقدامات قانونی جهت استیفای حقوق دولت، مراتب را به وزارت بازرگانی، منعکس نماید. وزارت مذکور پس از دریافت گزارش کار بانک مرکزی باید کارت بازرگانی صادرکننده را ابطال و از ادامه فعالیت وی جلوگیری شود (آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات، ماده ۱۹).

۲. خسارت تأخیر تأدیه

با توجه به مطالب گفته‌شده و این‌که موضوع تعهدات ارزی نیز، وجه نقد است، به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تأدیه علاوه بر جزای نقدی، قابل مطالبه و وصول است.

نتیجه

۱. تعهدات ارزی، تعهداتی هستند که موضوع آن‌ها ارز بوده، برقراری و ایفای آن‌ها به‌واسطه تأثیر موازنه ارزی کشور مورد نظر قانون‌گذار کشور قرار گرفته و برای تضمین اجرای آن‌ها قوانین و مقررات خاصی وضع شده است.

۲. ویژگی‌های تعهدات ارزی را می‌توان بدین ترتیب بیان نمود:

الف) در تعهدات ارزی، بانک مرکزی به‌عنوان بانک‌دار دولت به‌طور مستقیم یا

غیرمستقیم ذی‌نفع است. هم‌چنین، تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و نظارت بر آنها و نظارت بر صدور و ورود ارز را بر عهده دارد.

ب) وجوه تعهدات ارزی از نظام بانک تأمین می‌شود و یا باید به نظام بانکی فروخته یا واریز شود.

ج) در تعهدات ارزی همواره عنصر مرز وجود دارد. یعنی، تعهدات ارزی متضمن انتقال وجوه ارزی میان حداقل دو حاکمیت است که دارای استقلال سیاسی هستند.

تمام مؤلفه‌های یادشده به‌نوعی مربوط به «موازنه ارزی» کشور می‌شود. یکی از سیاست‌هایی که هر کشور بایستی اتخاذ کند، ایجاد تعادل یا توازن در دخل و خرج خارجی آن است. هرگاه مصارف ارزی کشور بیش از عواید آن باشد، بدان معناست که کشور مزبور دست استقراض به سوی بیگانگان دراز کرده است.

بنابراین، فقط آن دسته از تعهداتی که دارای مؤلفه‌های بالا باشند و قانون‌گذار برقراری و ایفای آنها را در جهت حفظ و برقراری موازنه ارزی ضروری شناخته باشد، تعهد ارزی محسوب می‌شوند.

۳. تعهد ارزی که در این نوشتار بررسی شد، به‌طور عمده در دو مورد مطرح گردید:

الف) تعهد ارزی صادرکنندگان کالا و یا پیمان ارزی که عبارت است از تعهد انتقال ارز حاصل از صدور کالا به کشور.

ب) تعهد ارزی واردکنندگان که دولت در قبال تخصیص ارز به واردکننده، او را متعهد می‌سازد کالا یا خدمت مورد نظر را ظرف مهلت مقرر وارد نموده و در غیر این‌صورت، ارز دریافتی را مسترد سازد.

۴. گفتار عالمان و اندیشمندان در باب ماهیت انواع پول، متفاوت است. برخی اعتقاد دارند که پول‌های فعلی، مالیت اعتباری دارند و به بیان دیگر وجه نقد می‌باشند و بعضی هم آن را در زمره سایر کالاها به شمار می‌آورند. با توجه به دلایلی که بررسی شد، می‌توان گفت پول، وجه نقد است و بنابراین، طبق ضوابط فقهی و قانونی نظام جمهوری اسلامی ایران، ارز را باید وجه نقد به حساب آورد.

۵. با توجه به وجود قرارداد بین متعهد و دولت، هرگونه مسئولیت مورد ادعا که مربوط به اجرای قرارداد باشد، مشمول قراردادها و مقررات و شرایط خاص این عقد خواهد بود؛ چرا که تعهدات ارزی تعهداتی قراردادی هستند که به واسطه الزام قانون به انعقاد قرارداد، بر عهده صادرکننده یا واردکننده، تحمیل می‌گردند.
۶. عدم ایفای به موقع تعهدات ارزی، موجب مسئولیت کیفری و مدنی متعهد می‌گردد و برحسب مورد، نسبت به تعهد ارزی واردکنندگان و تعهد ارزی صادرکنندگان، ضمانت اجرای مربوطه بر وی تحمیل می‌گردد.
۷. یکی از ضمانت اجرای نقض تعهدات ارزی، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد. در زمینه خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ حقوق ما، پیش و پس از انقلاب اسلامی فراز و نشیب بسیار داشته است. پیش از انقلاب اسلامی، حداکثر مبلغ قابل مطالبه در صورت تأخیر در ادای بدهی، صدی دوازده محکوم به در سال بود و بدون آن که به اثبات ورود خسارت نیاز باشد، به صرف اثبات تأخیر در پرداخت، قابل مطالبه بود.
۸. پس از انقلاب اسلامی، فقیهان شورای نگهبان خسارت تأخیر تأدیه را غیرشرعی اعلام کردند؛ ولی در خصوص بانک‌ها مطالبه خسارت دیرکرد را براساس شرط ضمن عقد که به صورت وجه التزام در قرارداد اصلی گنجانده می‌شود، پذیرفتند.
۹. نظریه شورای نگهبان به بانک اختصاصی ندارد و هرکس می‌تواند از این راه کار استفاده کند، به شرط آن که هدف از شرط پادشده، الزام مدیون به پرداخت در سررسید باشد، نه به دست آوردن سود در ازای تمديد مهلت.
۱۰. سرانجام در سال ۱۳۷۹، قانون‌گذار آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، با چهار شرط امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به طور کلی امکان‌پذیر ساخت.
۱۱. اکثر فقها، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را به هر شکلی ربا و حرام دانسته‌اند؛ ولی هستند فقیهانی که با تفکیک میان وجه التزام و ربا، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در ضمن عقد، مشروع دانسته‌اند؛ چنان که برخی از فقیهان هم مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در فرض کاهش شدید ارزش پول و تمکن از ادای دین در سررسید، پذیرفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

-
۱. ماده ۱۲ ق.پ.ب مصوب هشت تیرماه ۱۳۵۱ مقرر می‌دارد: بانک مرکزی ایران به‌عنوان بانکدار دولت موظف به انجام وظایف زیر است: ... (ج) نگاه‌داری کلیه ذخایر ارزی و طلای کشور.
 ۲. ماده ۱۱ ق.پ.ب مقرر می‌دارد:
بانک مرکزی ج.ا.ایران به‌عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور موظف به انجام وظایف زیر می‌باشد: ... (ج) تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و تعهد یا تضمین پرداخت‌های ارزی با تصویب شورای پول و اعتبار و هم‌چنین نظارت بر معاملات ارزی ... (ه) نظارت بر صدور و ورود ارز و پول رایج ایران و تنظیم مقررات مربوط به آن، با تصویب شورای پول و اعتبار.
 ۳. طبق ماده ۲۹۵ ق.م، تهاوت قهری است و بدون این‌که طرفین در این موضوع تراضی نمایند، حاصل می‌گردد. بنابراین، به محض این‌که دو نفر در مقابل یک‌دیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین به اندازه‌ای که با هم معامله می‌نمایند به‌طور تهاوت برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یک‌دیگر بری می‌شوند.
 ۴. ماده ۱۱ قانون پولی و بانکی: بانک مرکزی ج.ا.ایران به‌عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور موظف به انجام وظایف زیر می‌باشد: الف) انتشار اسکناس و سکه‌های فلزی رایج کشور، طبق مقررات این قانون. ب) نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، طبق مقررات این قانون. ج) تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و تعهد یا تضمین پرداخت‌های ارزی با تصویب شورای پول و اعتبار و هم‌چنین نظارت بر معاملات ارزی. د) نظارت بر معاملات طلا و تنظیم مقررات مربوط به این معاملات یا تصویب هیأت وزیران. ه) نظارت بر صدور و ورود ارز و پول رایج ایران و تنظیم مقررات مربوط به آن با تصویب شورای پول و اعتبار.
 ۵. دادنامه‌های شماره ۵۷۷ و ۵۸۸ مورخ ۱۳۷۳/۹/۲۹.
 ۶. دادنامه غیابی شماره ۲۴۳۸ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۸ شعبه هشتم دادگاه کیفری یک بندرعباس.
 ۷. دادنامه شماره ۱۴۰۳ مورخ ۱۳۶۹/۹/۳ شعبه ۱۳۱ کیفری یک تهران.
 ۸. حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «شر المکاسب کسب الربا» بدترین کسب‌ها، رباخواری است. حکیمی، محمدرضا، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۹.
 ۹. ۱۲٪ براساس ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و یا براساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید که براساس میانگین شاخص تغییر فاحش سالانه قیمت‌ها می‌باشد.

۱۰. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً أحل حراماً أو حرم حلالاً»

۱۱. «إن الله يامر بالعدل و الإحسان» (نحل، آیه ۹۰)

۱۲. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «ای فرزندانم! خودت را میزان بین خود و مردم قرار بده؛ پس برای مردم، همانی را بخواه که برای خودت می‌خواهی و برای مردم نخواه آن‌چه را که برای خودت نمی‌خواهی. بر هیچ‌کس ستم مکن، همان‌گونه که دوست نداری بر تو ستم کنند و به مردم، احسان کن، همان‌طور که دوست داری به تو احسان کنند.» دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۳ ش، چاپ بیستم، نامه ۳۱.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ بیستم، قم، ۱۳۸۳.

آرام، غلام حسین، فرهنگ گمرک و تجارت، نشر رهنمون، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳.
اباذری فومشی، منصور، ترمینولوژی حقوق نوین، شهید داریوش نوراللهی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۹۲.

ابراهیمی مقدم، مهدی، پول و ارز و بانک داری، فرانما، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.
ابراهیمی، نعمت الله، پول، ارز و بانک داری، نشر فرهنگ شناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار صادر، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۱۴ق.
احمدی جشفقانی، حسین علی، اجرای تعهد قراردادی، برهمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
افتخاری، جواد، حقوق مدنی ۳، کلیات عقود و تعهدات، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
انوری، حسن (سرپرست)، فرهنگ فشرده سخن، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
بار، رمون، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۶۷.
بهجت فومنی، محمد تقی، استفتائات، دفتر حضرت آیت الله بهجت، قم، ۱۴۲۸ق.
بهرامی احمدی، حمید، حقوق تعهدات و قراردادها، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

تسخیری، محمد علی، «شرط کیفری مالی در بانک داری بدون ربا»، مجله فقه اهل بیت:، شماره ۳۵، ۱۳۸۲.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۴.
_____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
جلالی، تهمورس، فرهنگ جلالی، اختران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
حر عاملی، محمد به حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت، ۱۴۱۳ق.

- حکیمی، محمدرضا، *الحیة*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، تقریر محمدعلی توحیدی تبریزی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، مترجم صفوان عدنان داودی، دار العلم، چاپ اول، دمشق، ۱۴۱۲ق.
- رسانی‌نیا، ناصر، *فرهنگ حقوقی*، دریچه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
- زمانی فراهانی، مجتبی، *پول و ارز و بانکداری*، مؤلف، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲.
- زندى حقیقی، منوچهر، *پول و بانک*، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۵.
- ساموئلسن، پل آنتونی، *اقتصاد*، مترجم حسین پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۴.
- سیامی تکمه‌داش، پریسا، *درآمدی بر تورم و ربا*، دار النشر اسلام، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
- شجری، هوشنگ، *اقتصاد پول و بانکداری*، هشت بهشت، چاپ چهارم، اصفهان، ۱۳۸۸.
- صدر، محمداقبر، *البنک الربوی*، دار التعارف للمطبوعات، چاپ هشتم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، مؤسسه آل‌البیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- عابدینی، احمد، *ربا در حالت تورم و ضمانت سقوط پول*، اقیانوس معرفت، اصفهان، ۱۳۸۸.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، *حاشیة المکاسب*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۱۸ق.
- کاتبی، حسین علی، *حقوق تجارت*، گنج دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *مجمع المسائل*، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
- گلریز، حسن، عجم حسنی، محمد، *عملیات بانکی بین‌المللی*، مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- مدرس، حسن، *الرسائل الفقهية*، ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۸ق.
- مراغی، میرفتاح، *العناوین*، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *ربا و بانک‌داری اسلامی*، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۷۶.

- _____، *استفتائات جدید*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۷ق.
- موسایی، میثم، *ربا و کاهش ارزش پول*، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۳.
- موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۹.
- موسوی بجنوردی، محمد، «*مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه*»، فصلنامه علمی پژوهشی متین، شماره ۱۹، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ۱۳۸۲.
- موسوی خلخالی، مرتضی، *قاعده لاضرر و لاضرار*، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.
- موسویان، عباس، *جریمه تأخیر تأدیه* (فتاوی مراجع تقلید، قوانین و مقررات بانکی، مقالات علمی)، جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ترجمه محمود فوچانی، تهران، ۱۳۹۴ق.
- نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.
- نوین، پرویز، «*بیع زمانی*»، ماهنامه قضاوت، شماره ۴۶، ۱۳۸۶.
- وحدتی شبیری، حسن، «*مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه*»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۲.
- یوسفی، احمدعلی، *ربا و تورم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.

